



همدان پیام
روزنامه

ویژه کودکان و نوجوانان * شماره ۱۳۰
شنبه ۱۷ دی‌ماه ۱۳۹۰
ضمیمه (رنگار روزنامه) ۱۴۱

ننه سرما اومده

- معمای کدخدا
- مقنعه مناسب
- داروی طبیعی برای سرماخوردگی
- چه کسانی در یک مجله کار می‌کنند؟



* طرح شاپره - پریماسطالی‌اسل



* نیکا علیزاده از همدان



دوست خوب شاپره

**نیمای عزیز
تولدت مبارک**



* علی مالمیر از همدان



* مهرداد حمیدی از همدان



* نازیلا عطایی روشن - ۶ ساله از همدان



* محیا عبادی اعظم - کلاسی اول از همدان



* نیما پناهی - از همدان

آثار نقاشی، شعر، داستان و متن‌های ادبی خود را همراه با عکس و شماره تلفن برای ما ارسال کنید تا به نام خودتان در شاپره چاپ کنیم.

صفحه آخر

آدرس شاپره: همدان، خیابان مهدیه، روی روی دبیرستان شریعتی، ساختمان پیام
صندوق پستی: ۶۶۶-۶۵۱۵۵ پست الکترونیکی: payamshapare@yahoo.com و payamshapare@gmail.com
تلفن شاپره: ۰۸۱۱ - ۸۲۶۴۳۳۳





خدایا از تو متشکرم

شاپره: آینه چیزی است که در آن خود را می‌بینیم. آینه چیزی است که در آن، چیزی را که بر تن داریم، می‌بینیم. آینه نعمت‌هایی را که خدا به ما داده است، نشان می‌دهد. من خود را در آینه می‌بینم که زیبا هستم. چشم‌های قهوه‌ای‌ام و موهایم را که به رنگ مشکی است، می‌بینم. بینی خود و دهان و زبانی را که یکی از نعمت‌های خداست و با آن حرف می‌زنم، می‌بینم. بارها وقتی خوشحال هستم، شادی خود و زمانی که غمگین هستم، گریه خود را می‌بینم. قدی را می‌بینم که با گذشت زمان، بلندتر می‌شود و لباس‌هایی را که با گذشت زمان، کوتاه‌تر می‌شوند. سری را می‌بینم که در آن آرزوهای زیادی وجود دارد. من خدایی که مرا اینقدر زیبا آفریده دوست دارم.



معمای کدخدا

شاپره: مدرسه تازه تعطیل شده بود. کوشا با عجله به خانه می‌رفت تا ناهار بخورد و به مزرعه برود. وقتی به میدان آبادی رسید دید مردم در میدان جمع شده‌اند. جلو که رفت دید کدخدا معمای تازه‌ای برای مردم مطرح کرده است و هیچ کس هم جوابش را بلد نیست.

کوشا جلو رفت و گفت: «کدخدا می‌توانی یک بار دیگر معمایت را بگویی؟ شاید بتوانم جوابش را بدهم.» با گفتن این جمله همه مردم آبادی خندیدند.

یکی گفت: «اما با این سن و تجربه زیاد نتوانستیم جوابش را پیدا کنیم، چه رسد به تو.» مش صادق با شنیدن این حرف گفت: «درست است که کوشا ۱۰ سال بیشتر ندارد ولی پسر باهوشی است.»

کدخدا دوباره معما را طرح کرد: «مش مراد یک گرگ، یک بز و یک بسته علف دارد و می‌خواهد آن‌ها را از رودخانه بگذراند. اما مشکل اینجاست که فایض کوچک است و هر بار می‌تواند یکی از آن‌ها را ببرد.

حالا بگویید او چه طور این کار را بکند تا گرگ و بز با هم و بز و علف هم در یک طرف با هم نمانند.

چون اگر گرگ با بز تنها بماند، بز خوراک

گرگ می‌شود و اگر بز با علف تنها بماند بز علف‌ها را می‌خورد؟»

کوشا چند لحظه فکر کرد بعد

گفت: «کدخدا این معما دو تا راه حل دارد!»

تو می‌توانی یکی از دو راه حلی

را که به ذهن کوشا رسیده است، بگویی؟



نانوا

اینجا مغازه چیه؟

نونوای پیر مهربون

با دستای لرزون و پیر

خمیر رو چونه می‌کنه

تنور رو روشن می‌کنه

با چونه‌ها نون می‌پزه

یه گوشه هم مورچه و کک

مورچه درست کرده چونه

نون می‌پزن هر سه تایی

تو نونوایی!

صف می‌کشیم یواش، یواش



اسدا... شعبانی

داستان بچه‌های محله من

شاپره: صدای بلندگوی مسجد محل در فضای کوچه و خانه پیچیده بود. نوحه‌ای داشت بخش می‌شد: «دشت بلا شد مقتل دلبران / خالی‌ست در این بیشه جای شیران»

مادرم از داخل صندوقچه لباس محرم من رو بیرون آورده بود.

داشت جیبش رو می‌دوخت. رو به من کرد و گفت کورش جان، امسال دیگه با کسی دعوا نکنی پسرم.

روح امام حسین(ع) ناراحت می‌شه. منم که یک پسر بچه شیطان و بازیگوش بودم در جواب به مادرم گفتم: اکه بچه‌ها دوباره نذارن علامت محل رو بگیرم بازم باهاشون



درگیر می‌شم. آخه امسال نذر دارم مامان.

زنگ خونه به صدا دراومد. در باز بود. بلند گفتم کیه؟ کسی جواب نمی‌داد. رفتم دم در دیدم غلامه.

گفتم: پسر چرا جواب نمی‌دی؟ گفت: می‌ترسم ننت بفهمه منم نذاره بیای. گفتم: حالا مگه چی شده.

غلام گفت: هیچی. یعقوب با باباش صحبت کرده امسال داخل تعزیه‌شون یه نقش برام دست و پا کنه. ای خدا چی می‌شد اکه نقش ابوالفضل(ع) رو به من می‌دادن.

زدم زیر خنده و گفتم: آخه بچه، مگه تو چند سالته. ای ... اکه یعقوب بتونه نقش سیاه لشکر رو برات دست و پا کنه شاهکار کرده.

غلام گفت کورش، بیا با بچه‌های محلهمون خودمون تعزیه بگیریم. نقش حضرت عباس(ع) رو به من بدید.

گفتم بابا جون تو وقتی بزرگ شدی این نقش رو بگیر.

غلام گفت: اکه بزرگ نشدم چی. حالا که سر مزار شهید غلام ایستاده‌ام یاد حرفش افتادم که می‌گفت: اکه بزرگ نشدم چی؟ اون روز همه می‌گفتن راکت مستقیماً افتاده روی سر غلام و شهریار. فقط از غلام یکی از پاهاش مونده. خدایا غلام هنوز یه بچه بود که راه حضرت ابوالفضل(ع) رو رفت.

کورش قاپوری از نهادند

امام حسن عسکری(ع) فرمودند:

▪ **زودتر سلام کردن، نشانه فروتنی است. دو صفت بهترین است:**

اول ایمان به خدا و دوم کمک به دیگران.

▪ **دروغ، کلید همه بدی‌هاست.**

▪ **بهترین دوست کسی است که اشتباه‌هایت را فراموش کند؛**

اما خوبی‌هایت را به یاد داشته باشد.

▪ **خوشحالی کردن پیش آدم غمگین بی‌ادبی است.**

▪ **کسی که به قیامت ایمان داشته باشد به وعده‌هایش عمل می‌کند.**



طوطی رنگارنگ

شاپره: امروز می‌خواهیم با طوطی‌ها به طور مختصر آشنا

باشیم. بچه‌ها راستی درباره طوطی‌ها چه می‌دانید؟

طوطی یکی از پرندگانی بسیار زیبا و دوست داشتنی است.

این پرنده از هزاران سال پیش، بیشتر در مناطق گرمسیر

مثل آفریقا و استرالیا می‌زیسته است.

طوطی‌ها یکی از حیوانات خونگرم هستند یعنی با هرگونه هوا،

چه سرد و چه گرم، خودشان را وفق می‌دهند و حتی در قفس هم

می‌توانند زندگی راحتی داشته باشند. این خصوصیات طوطی باعث

شده که دریانوردان در کشتی خود، طوطی نگهداری کنند.

طوطی‌ها پرندگان شجاع و نسبت به هم باوفا هستند و اگر زمانی خطری آنها را

تهدید کند همگی باهم در برابر آن خطر می‌ایستند و از هم دفاع می‌کنند.

طوطی رنگ‌های مختلفی دارد؛ سبز، طوسی، قرمز، نارنجی و گاهی اوقات آبی. یک خصوصیت دیگر

طوطی، زبان سخنگوی اوست. طوطی‌ها به چند علت می‌توانند مثل انسان‌ها صحبت کنند؛ اول، زبان ضخیم

و بلند اوست که شبیه آدم‌هاست و دوم اینکه از هوش، استعداد و قدرت تقلید خیلی بالایی برخوردار است.

طوطی قادر به تشخیص معنای کلماتی که می‌گوید نیست و فقط آن را تکرار می‌کند. طوطی برای خوردن غذا

از منقار قوی و پاهای قدرتمندش استفاده می‌کند و از گیاهان و میوه‌ها مخصوصاً از میوه انجیر تغذیه می‌کند.

هسته میوه‌ها را با منقارش می‌شکند و مغز آن را می‌خورد.

طوطی هیکلی نه زیاد بزرگ و نه زیاد کوچک دارد (به اندازه یک کبوتر) با بدنی کشیده و خوش فرم و دم بلند که

نمایی زیبا به او داده است و دارای رنگ‌های بسیار شفاف و زيباست و منقاری خمیده و چشمانی گرد دارد.

تازه بچه‌ها میتونید در صفحه ۶ شاپره روش ساختن یک طوطی زیبا رو با خمیر یاد بگیرید.

منبع: چارویاری



اولی: «من از بس گوشت گاو خوردم مثل گاو قوی شدم»
دومی: «خیلی عجیب است من ۴ سال که ماهی می خورم ولی هنوز شنا کردن یاد نگرفتم!»

ایرج: بیژن چرا روزهای آفتابی با خودت چتر می آوری؟
بیژن: آخه روزهای بارانی بابام چتر را می برد.

معلم: جمع درخت چی میشه شاگرد: آقا اجازه جنگل

سرگرمی

هر کس را به چایی که باید باشد برسان



۱- از همه چیز بلندتر است ولی سایه ندارد؟
۲- سالی دوازده ماه روی یک پاست؟
۳- سبز است؛ ولی تا آب بفرود، فونی می شود؟

شاپره: خمیربازی، ماده ای تمیز و نرم، با قابلیت شکل گیری بسیار است که تکه های آن به راحتی به یکدیگر می چسبند و شکل های زیبایی را ایجاد می کنند. مراحل زیر را دنبال کنید و یک کار دستی قشنگ بسازید:

طوطی

فمیر بازی

رنگ کنید

جدول

افقی:

- بزرگتر از دریاست
- روشن - درخشان و براق
- انگوری که خشک شده

عمودی:

- مخالف روشنایی
- قسمتی از دندان که نام دختران هم هست
- جانوری که ادای انسان را در می آورد
- ورزش بالا رفتن از کوه

تنه سرما اومده

بیرون میرن از شدت و سوز سرما فشک میشن و می میرن و دیگر به فونه بر نمی گردند.
«تنه سرما»، مادر آنها، پس از شنیدن این خبر چنان ناراحت می شه که بر سر و سینه می کوبه که بر اثر این شیون گردنبند مرورایدش پاره میشه و دانه های اون شروع به افتادن می کنن و به صورت بارش تگرگ به زمین می ریزن.
بعد از اون، تنه سرما از شدت ناراحتی تکه چوب نیم سوزی رو از اماق بیرون آورده و برای گرفتن انتقام به قصد سوزاندن دنیا پرتاب می کنه.
می کن اگر این تکه نیم سوز در فشکی بیفته سالی که پیش روست، سالی گرم و فشک و کم باران است و اگر نیم سوز در دریا یا آب بیفته، سال آینده فنگ و پر باران خواهد بود.
سایت: www.golestantalk.com

یادتون باشه پنج روز پس از ششله که در تقویم برابر است با پنجم تا دهم اسفندماه، زمانی که زمین و درختان و جانوران به فوایب زمستونی میرن و به صورت دزدانه یعنی به آرامی و آهستگی، شروع به نفس کشیدن می کنن. به این دوره «نفس دوزنه» یعنی نفس دزدانه می گویند.
پس از نفس دوزنه نوبت می رسه به «باد بیار» یعنی باد بیدارکننده که از دهم اسفند شروع شده و تا آخر اسفند ماه طول می کشه. مالا زمانیه که همه از فوایب زمستانی بیدار میشن و آشکارا و بطور قابل دیدن شروع به تنفس از هوا می کنن و در این زمانه که اندک اندک بهار و نشانه های آن آشکار می شه.
بر اساس یک افسانه قدیمی در ششله چنان هوا سرد می شه که «همی و ممی» پسران «دایا» یا همان «تنه سرما»، وقتی که از خانه برای تهیه آذوقه و شکار

از قدیم این باور بوده که شروع فصل زمستان با پله بزرگ و ادامه آن با پله کوچک همراه است. یعنی از اول دی ماه تا دهم بهمن ماه به نام پله بزرگ و از دهم تا آخر بهمن را پله کوچک نامگذاری کرده اند.
همیشه از مادرم شنیده ام که پله کوچک خیلی ناقلست و آن هم به این دلیل که سرمای زمستان در این روزها بسیار سفت تر و پرسوزتر از دیگر روزهای زمستانی است.
اصطلاح دیگری هم هست به نام «چارپار» که آن هم به چهار روز اول پله بزرگ و چهار روز آخر پله کوچک گفته می شود که در تقویم ششم تا چهاردهم بهمن ماه است.
دوستان شاپره ای! جالبه بدویند به شش روز آخر پله کوچک «ششله» گفته میشه که روز آخر پله کوچک و پنج روز اول اسفندماه است.

زمستان داستان قدیمی از پله بزرگ و کوچک است. وقتی که سوز و سرما بیداد می کنه مادرم میگه کار، کار پله کوچک است.
فواهره میگه قدیم داستان تنه سرما تو کتاب های فارسی دبستان آمده بود.
از مناسبت های باستانی، تنها نوروز برایمان مانده است و شب یلدا. چهارشنبه سوری که قراره فراموش بشه و مدت هاست که از معرفی فرهنگ زیبای آن فبری نیست. سیزده بدر هم که معلوم نیست ماجرایش قراره کجا فتم بشه.
با این وضع از فرهنگ های باستانی ایرانی چیزی باقی نمی مونه و نسل های آینده بی هویت می شه و نا آشنا با فرهنگ قدیمی و شاید بهتر بگویم فراری از آن.
هر وقت زمستان بود و سوز و سرمای آن، حرف پله بزرگ و کوچک بود.

فصل تگرگ و بارونه روی زمین پر از برف
وقتی میشه زمستان بخاری های روشن
دلم میخواد دوباره میان آن گلستان

زمستونه زمستونه هوا شده خیلی سرد
چه خوبه کودکان کدکستان کلاغ های سیاه رنگ
وقتی بارون می باره بره به کودکان کدکستان



هنوز دو قورت و نیمش هم باقی است



شاپره: می‌گویند حضرت سلیمان زبان همه جانداران را می‌دانست، روزی از خدا خواست تا یک روز تمام مخلوقات خدا را دعوت کند.
از خدا پیغام رسید، مهمانی خوب است ولی هیچ کس نمی‌تواند از همه مخلوقات خدا یک وعده پذیرایی کند.
حضرت سلیمان به همه آنها که در فرمانش بودند دستور داد تا برای جمع آوری غذا بکوشند و قرار گذاشت که فلان روز در ساحل دریا وعده مهمانی است.
روزی که مهمانی بود به اندازه یک کوه خوراکی جمع شده بود. در شروع مهمانی یک ماهی بزرگ سرش را از آب بیرون آورد و گفت: خوراک مرا بدهید.

مقنعه مناسب

یک گوسفند در دهان ماهی انداختند. ماهی گفت: من سیر نشدم. بعد یک شتر آوردند ولی ماهی سیر نشده بود. حضرت سلیمان گفت: او یک وعده غذا مهمان است آنقدر به او غذا بدهید تا سیر شود. کم کم هر چه خوراکی در ساحل بود به ماهی دادند ولی ماهی سیر نشده بود. خدمتکاران از ماهی پرسیدند: مگر یک وعده غذایی تو چقدر است؟
ماهی گفت: خوراک من در هر وعده سه قورت است و این چیزهایی که من خورده‌ام فقط به اندازه نیم قورت بود و هنوز دو قورت و نیمش باقی مانده است.
از آن موقع این ضرب‌المثل بوجود آمده و اگر فردی به قصد خیرخواهی به کسی محبت کند و فرد محبت شونده طمع کند و مانند طلبکار رفتار کند می‌گویند: عجب آدم طمعکاری است تازه هنوز دو قورت و نیمش هم باقی است.

جنس مقنعه

مقنعه را از کتان، کرپ و نخ می‌دوزند. پارچه‌های کتان برای هر فصلی مناسب است؛ چرا که عرق بدن را جذب می‌کند. اما برای دانش‌آموزان بیشتر از مقنعه نخی استفاده می‌شود. چون مقنعه نخی نازک‌تر است. روی سر خوب می‌ایستد و حالت موها را بد نمی‌کند.

مقنعه‌های کرپ به خاطر سنگینی‌شان روی شانه می‌افتند و کمی رسمی و شیک‌تر هستند. حواستان باشد پارچه‌هایی که پلاستیکی هستند نمی‌گذارند موهای شما به خوبی هوا بخورند. برای تشخیص پارچه پلاستیکی آن را بین انگشتان بگیرد و کنار گوشتان روی هم بکشید اگر خش خش نکرد، آن را بخرید.

اندازه مقنعه

مقنعه نباید تنگ یا گشاد باشد. مقنعه بسیار تنگ باعث احساس خفگی، سر درد و جلو آمدن پیش از اندازه مقنعه روی صورت می‌شود. مقنعه گشاد هم با هر بالا و پایین پریدنی ممکن است از سر بیفتد. اگر مقنعه از داخل کش داشته باشد راحت‌تر روی سر می‌ماند.

بهداشت مقنعه

اگر روسری و مقنعه را هفته‌ای دو بار بشوید کمک زیادی به سلامت پوست و موی شما می‌کند. در تابستان به خاطر عرق بیشتر باید هفته‌ای سه بار مقنعه‌ها را بشوید. در ضمن مقنعه‌های هم‌دیگر را سر نکنید چون می‌تواند بیماری‌های مو را خیلی زود منتقل کند. در فصل زمستان و هوای سرد هم می‌توانید روی مقنعه یک شال پشمی ضخیم بپوشید.

شاپره: مقنعه مهمترین سرپوش دختران است و باید در انتخاب آن دقت زیادی کرد. این نوشته به دخترانم کمک می‌کند تا مقنعه خود را بهتر انتخاب کنند.



میبنا در خرید



شاپره: میبنا دختر خیلی خوبی است. او از اینکه همراه با مادرش به خرید برود خوشحال می‌شود و دوست دارد به مغازه‌هایی که اسباب بازی دارند نگاه کند. وقتی مشغول تماشای اسباب بازی هاست، حواسش را جمع می‌کند تا از مادرش دور نشود. هر وقت مادر برای خریدن چیزی داخل مغازه‌ای می‌رود، میبنا هم مشغول تماشای خوراکی‌های خوشمزه می‌شود؛ اما هیچ وقت با گریه کردن و نلق زدن، از مادرش نمی‌خواهد که برایش از آنها حواسش را جمع می‌کند تا از مادرش دور نشود.

پل دزفول قدیمی‌ترین پل قابل استفاده در جهان



شاپره: پل دزفول قدیمی‌ترین پل جهان است که هنوز هم مردم و وسایط نقلیه از روی آن عبور می‌کنند. این پل ۱۵۰۰ سال پیش، یعنی در دوره ساسانیان به دست اسپران رومی ساخته شد. وقتی که شاپور اول پادشاه ساسانی فهمید برخی از اسپران مهندس هستند و تجربه ساختن پل را دارند به آنها گفت: «اگر پل محکمی بر رودخانه «دز» بسازید تا دو طرف شهر به هم وصل شود شما را آزاد می‌کنم.»

با ساخته شدن این پل اسم شهر دز پل (با به زبان محلی دزپیل) گذاشته شد که به تدریج به دزفول تغییر کرد. این پل یکی از آثار تاریخی مهم ایران است که با شماره ۸۴ در فهرست آثار ملی کشور ثبت شده است. این پل چند بار بازسازی شده است.



سردبیر شته‌های رسیده را می‌خواند و مطالب سب را برای چاپ در مجله انتخاب کند. اگر نوشته‌ای زیاد بود، او تواند با نظر نویسنده کوتاه کند. نولیت کلی مجله با سردبیر است. گروه نویسندگان است مسئولیت هر بخش از مجله، را ک نفر بدهیم، این افراد مطالب مورد را می‌نویسند یا گردآوری می‌کنند و ا به سردبیر می‌دهند. این گروه هر ه دور هم می‌نشینند و کارهایشان بخوانند و درباره نوشته‌ها گفتگو بند. برنگار کار کسی است که برای مجله گزارش و گفت و گو تهیه می‌کند. اران جزو گروه نویسندگان هستند. بویگر گر کسی است که برای نوشته‌ها می‌کشد. می‌توان برای هر مجله عویرگر در نظر گرفت. نحه آرا

یقه از بهترین راه‌های صرفه‌جویی، خاموش نمودن بخاری یا مشعل شوفاژ هنگام مسافرت است.

بخرد؛ چون می‌داند که مادر به فکر سلامتی او است. گاهی میبنا و مادر مجبور می‌شوند برای خرید مدت زیادی راه بروند. پیاده روی زیاد، میبنا را خسته می‌کند. اما او هیچ وقت نق نمی‌زند و نمی‌گوید: وای خسته شدم.... بیا برگردیم خانه... در عوض چند لحظه روی نیمکت یک پارک در همان نزدیکی می‌نشیند تا خستگی‌اش در برود.

میبنا می‌داند که اگر نق بزند و یا گریه کند، مادر مهربانش ناراحت می‌شود و دیگر او را با خودش به خرید نمی‌آورد. گاهی مادر تصمیم می‌گیرد برای این که زودتر به خانه برسد، از وسط پارک بگذرد. میبنا تاب و سرسره بازی در پارک را خیلی دوست دارد اما او می‌داند که مامان او را برای خرید کردن بیرون آورده است نه برای پارک رفتن و بازی کردن. برای همین نق نمی‌زند و نمی‌گوید «مادر، بگذار بروم تاب و سرسره بازی کنم.»

چون می‌داند که هر وقت مادر فرصت کند، او را برای بازی به پارک می‌برد. برای همین، دستش را به مادرش می‌دهد و بدون ناراحتی، از کنار تاب و سرسره می‌گذرد و همراه با مادرش از پارک بیرون می‌رود. وقتی خرید زیادی می‌کند، در آوردن بعضی از آن‌ها به مادر کمک می‌کند. مادر میبنا از اینکه دخترش همراه اوست خوشحال است.

شاپره: پل دزفول قدیمی‌ترین پل جهان است که هنوز هم مردم و وسایط نقلیه از روی آن عبور می‌کنند. این پل ۱۵۰۰ سال پیش، یعنی در دوره ساسانیان به دست اسپران رومی ساخته شد. وقتی که شاپور اول پادشاه ساسانی فهمید برخی از اسپران مهندس هستند و تجربه ساختن پل را دارند به آنها گفت: «اگر پل محکمی بر رودخانه «دز» بسازید تا دو طرف شهر به هم وصل شود شما را آزاد می‌کنم.»

با ساخته شدن این پل اسم شهر دز پل (با به زبان محلی دزپیل) گذاشته شد که به تدریج به دزفول تغییر کرد. این پل یکی از آثار تاریخی مهم ایران است که با شماره ۸۴ در فهرست آثار ملی کشور ثبت شده است. این پل چند بار بازسازی شده است.

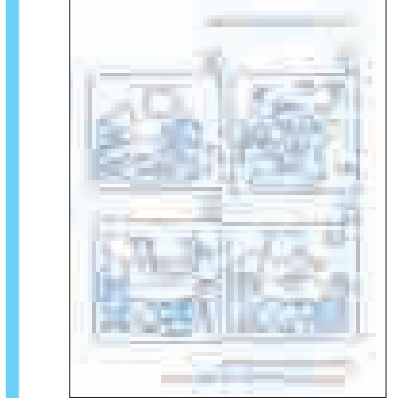
به کسی که نوشته‌ها و تصاویر (عکس یا نقاشی) را به شکلی زیبا و خواندنی، در صفحه کنار هم قرار می‌دهد، صفحه آرا می‌گویند. ویراستار ویراستار کمک می‌کند تا خوانندگان نوشته‌ها را راحت‌تر بخوانند و زودتر متوجه شوند. اگر نوشته‌ای غلط املایی یا دستوری داشته باشد، ویراستار آن‌ها را اصلاح می‌کند. کوتاه کردن جمله‌های خیلی بلند و گذاشتن کلمه‌های ساده‌تر به جای کلمه‌های سخت و دشوار هم از کارهای ویراستار است. در شروع کار می‌توانیم از یک معلم فارسی هم کمک بگیریم. اعضای دیگر افراد دیگر هم می‌توانند در مجله کار کنند، مانند مسئول روابط عمومی، مسئول امور مالی، مسئول فروش مجله و ...



معرفی کتاب

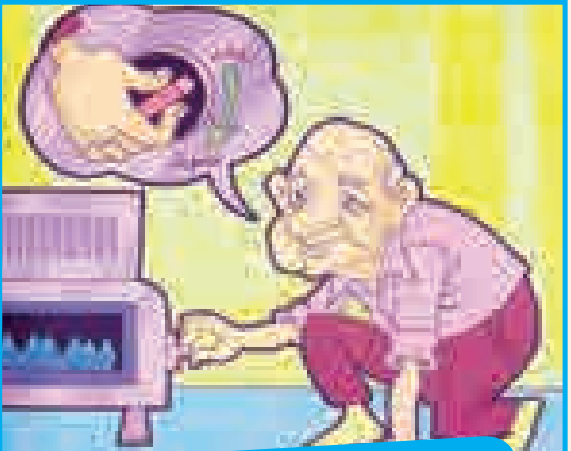
کتاب عددها
شاپره: "کتاب عددها"، از مجموعه کتاب‌هایی است که انتشارات پیک ادبیات برای کودکان چهار تا شش ساله منتشر کرده است. از این مجموعه می‌توان به عنوان ابزاری برای غنی‌تر کردن محیط رشد و پرورش کودکان استفاده کرد.

- هدف‌های کلی از تدوین این مجموعه:
 - خودشناسی و پرورش عواطف
 - پرورش روابط خانوادگی و اجتماعی
 - آشنایی با مفاهیم پیش‌نیاز ریاضی و علوم
 - تقویت ارتباط کلامی
 - آمادگی اولیه برای خواندن و نوشتن.



بچه‌های عزیز نکات زیر را برای مصرف بهینه انرژی به خاطر بسپارید:
- با کاهش هر یک درجه سانتیگراد دمای اتاق، شش درصد از مصرف گاز کاهش می‌یابد.
- برای روشن کردن بخاری اتاق خواب، یک ساعت قبل از خواب زمان خوبی است.
- فقط بیست درصد صرفه‌جویی انرژی گاز در منازل، مساوی است با روزانه بیش از ۲۰

میلیون مترمکعب صرفه‌جویی در مصرف گاز.
- در زمستان در طول روز پرده‌ها را کنار بزنید تا از گرمای طبیعی استفاده کنید.
- با بسته نگه داشتن در اتاق‌های خالی و خاموش کردن بخاری‌های موجود در آنها



یکی از بهترین راه‌های صرفه‌جویی، خاموش نمودن بخاری یا مشعل شوفاژ هنگام مسافرت است.



استفاده از بخاری‌های بن‌بناز به دودکش در فضاها بسته مانند اتاق کودکان ممنوع است.



در زمستان در طول روز پرده‌ها را کنار بزنید تا از گرمای طبیعی استفاده کنید.